

عقاید یک دلّقی

نویسنده:

هاینریش بُل

مترجمان:

رضا زارع، مرتضی سعیدی تبار

سرشناسه:

بول، هاینریش، ۱۹۱۷ - ۱۹۸۵ م.

Boll, Heinrich

عنوان و نام پدیدآور: عقاید یک دلکک / نویسنده هاینریش بول؛

مترجمان رضا زارع، مرتضی سعیدی تبار.

مشخصات نشر:

تهران: پر، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری:

۲۹۶ ص: ۵/۱۴×۵/۱۱ س.م.

شابک:

978-600-8137-97-9

وضعیت فهرست‌نویسی: فپیا

یادداشت: عنوان اصلی: Ansichten eines clowns, c1963.

موضوع:

داستان‌های آلمانی -- قرن ۲۰ م.

موضوع:

German fiction -- 20th century

شناسه افزوده:

زارع، رضا، ۱۳۴۹ - مترجم

شناسه افزوده:

سعیدی، مرتضی، ۱۳۶۸ - مترجم

رده بندی کنگره:

PT ۲۶۶۵ ۱۳۹۶ ع۷ /

رده بندی دیویی:

۹۱۴/۸۳۳

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۸۵۴۳۹



عقاید یک دلکک



انتشارات پیر

- نویسنده: هاینریش بُل
- مترجمان: رضا زارع، مرتضی سعیدی تبار
- صفحه آرای: منیر علیزاده
- چاپ اول: ۱۳۹۷
- تیراژ: ۱۱۰ نسخه
- قیمت: ۲۰,۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۳۷-۹۷-۹
- ISBN: 978-600-8137-97-9

آدرس: خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳

تلفن: ۰۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۶۶۴۶۶۳۶۰

www.ParNashr.ir

سخن ناشر

«عقاید یک دلک» روایت زندگی «هانس شنیر»، فردی از یک خانواده‌ی متمول با طرز فکری منحصر است که خانه‌ی پدری را به خاطر تفاوت در نوع نگرش به زندگی و مذهب ترک گفته و به عنوان یک دلک مشغول به کار است. او که به نظر خود از بیماری افسردگی، سردرد، تنبلی و تک‌همسری رنج می‌برد تنها قادر است در کنار یک نفر آرامش یابد و نه هیچ‌کس یا بهتر بگوییم، هیچ زن دیگری. «ماری»، دختری است کاتولیک و بسیار مذهبی که علی‌رغم احساس گناه، شش سال با «هانس» زندگی می‌کند بدون این‌که با او ازدواج نماید. از نظر دلک، ازدواج روی کاغذ امری است واهی و دین همچون سایر عقاید، مسأله‌ای شخصی بوده که اجازه‌ی دخالت و ورود به حریم افراد را ندارد.

«هانس» اعتقادی غیر از اعتقاد حاکم را در پیش گرفته و این سبب می‌شود نه او جامعه را بپذیرد و نه جامعه او را. در واقع داستان کتاب از آنجا آغاز می‌شود که «ماری» تحملش تمام شده و دلک را بدون هیچ توافق یا گفتگویی رها کرده و با شخص دیگری به صورت رسمی ازدواج می‌کند. «هانس» هم که به نظرش معنا و مفهوم ازدواج، باهم‌بودن و چیزی فراتر از ثبت در یک برگه بلکه یک نوع تعهد قلبی است، «ماری» را به خیانت و زنا متهم کرده، دچار افسردگی شده و به قولی ادبی «عقد‌هی دل می‌گشاید» و به نوعی با خواننده درد دل می‌نماید. در واقع در این کتاب ریاکاری‌ها و تلخی‌های دنیا از پس صورتک یک دلک مطرح شده و اگرچه در زمره‌ی داستان‌های عشقی طبقه‌بندی می‌شود، اما دارای مضامین انتقادی و اعتقادی بسیار عمیقی است که غالب می‌باشد.

این درام رئال و غم‌انگیز که برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبیات ۱۹۷۲ و گئورگ بوخنر ۱۹۶۷ نیز می‌باشد، بعد از انتشار در سال ۱۹۶۳ به دلیل ماهیت انتقادی محتوایش و به خاطر نگاه منفی آن به کلیسای کاتولیک و دیدگاه آزاداندیش «هاینریش بل»، نویسنده‌ی آلمانی‌اش، راجع به مذهب و مسائل اجتماعی، خشم محافظه‌کاران در آلمان را برانگیخت و باعث درگرفتن بحث و جدل در مطبوعات فراوان گشت.

«عقاید یک دلنک» از رمان‌های تاثیرگذار قرن بیستم بوده که در میان آثار «هانریش بل» به دلیل مضمون عاشقانه، نام جذاب و فضای نوستالژیک و عاطفی‌اش، شهرت بیشتری پیدا کرده است. او که اعتقاد زیادی به کوتاه‌نویسی داشت و به باور اکثر نویسندگان آلمانی‌زبان، برجسته‌ترین نویسنده‌ی آلمان در قرن بیستم بوده، تضاد دوران جنگ و پس از جنگ در آلمان، موضوع فاشیسم و حمایت کلیسا از طبقه‌ی مرفه، جزء مضامین اصلی آثارش است. صدراعظم آلمان در بزرگداشتی که در سالگرد درگذشت وی برگزار شده بود، یادداشتی نوشت با این مضمون:

«زنده باد یاد همواره یاری‌گر ممرومان... او فردی مبارزه‌جو و ناآرام بود که برای دولت در دسرس درست می‌کرد؛ ولی همواره قابل‌احترام بود و جایش برای همیشه در جامعه‌ی ما فالی فواهد بود.»

طبق آخرین نظرسنجی‌ها در آلمان بین کتابخوان‌ها و منتقدان، آثار «هاینریش بل» هنوز هم پرمخاطب بوده و فروش‌شان به ۳۵ میلیون نسخه در دنیا رسیده و به ۴۵ زبان نیز ترجمه شده است. در ایران نیز به دلیل اهمیت دادن او به انسان و محتوای انتقادی آثارش، از سویی و پرداختن به موضوع جنگ و پیامدهای آن از سوی دیگر، آثارش محبوبیت خاصی پیدا کرده، تا جایی که فیلم «ستوری» ساخته‌ی «داریوش مهرجویی» برداشت آزادی از این رمان می‌باشد.

در این راستا «انتشارات پر» هم با در نظر گرفتن و احترام به نظریات هم‌وطنان عزیز، سعی نموده با اهتمام هرچه بیشتر در جهت چاپ و انتشار این اثر به بهترین وجه، خدمتی در مسیر کشش علاقمندان به سمت فرهنگ کتابخوانی نماید.

کتاب انتشارات پر

فصل ۱

هوا تاریک شده بود و این درحالی بود که من در شهری به نام بُن^۱ قدم می‌گذاشتم. از همان لحظه‌ی اول با خودم عهد کردم کارهای روزمره‌ای که مدام در مدت این پنج سال تکرار می‌شدند را ترک کنم. کارهایی از قبیل: بالا و پایین رفتن از پله‌های سکوی ایستگاه راه‌آهن، زمین گذاشتن چمدان، بیرون آوردن بلیت از کت، بلند کردن چمدان، دادن بلیت، سر زدن به روزنامه‌فروشی و خرید روزنامه عصر و بعد هم بیرون رفتن از ایستگاه و تاکسی گرفتن. پنج سال مدام این روند ادامه داشت. در این پنج سال تقریباً هر روز از جایی رفته بودم و یا به شهری وارد می‌شدم. صبح که می‌شد پله‌های ایستگاه راه‌آهن را بالا می‌رفتم و بعدازظهر پایین می‌آمدم، سپس بالا می‌رفتم و منتظر تاکسی می‌شدم. برای پرداخت کرایه دستم را در جیبم می‌بردم. روزنامه‌ی مورد علاقه‌ام را خریداری می‌کردم و در این بین با تمام وجود، یکنواخت بودن این جریان را احساس می‌کردم. این وضعیت نابهنجار تکراری بودن از وقتی شدت یافت که ماری^۲ مرا رها کرد تا با تسویف^۳نر کاتولیک ازدواج کند.

1. Bonn
2. Maria
3. Zupfner

روش محاسبه‌ی فاصله‌ی ایستگاه تا هتل و هتل تا ایستگاه به‌وسیله‌ی تاکسی متر انجام می‌شود؛ دو مارک، سه مارک و چهار و نیم مارک از ایستگاه تا انواع هتل‌ها.

از وقتی که ماری مرا رها کرد، دیگر نتوانستم همچون گذشته نظم زندگی‌ام را رعایت کنم، به‌گونه‌ای که گاهی اوقات هتل با ایستگاه راه‌آهن را از یکدیگر تشخیص نمی‌دهم. به‌جای این‌که از بلیت‌فروشی ایستگاه بلیت بخواهم، نزد دربان هتل می‌روم و از او درخواست بلیت می‌کنم و نیز به‌جای این‌که از دربان هتل شماره‌ی اتاقم را بپرسم، از ایستگاه بلیت‌فروشی سؤال می‌کنم. شاید سرنوشت من این باشد. این اختلال در رفتارم باید یادآور شغل و جایگاهم باشد، چون من یک دلچک هستم که اسم رسمی‌اش کم‌دین است. به‌هیچ‌کلیسایی متکی نیستم، بیست‌وهشت سال سن دارم و نام یکی از نمایش‌های من «ورود و خروج قطار» است. نمایشی که هم طولانی است و هم بی‌صدا اجرا می‌شود و در طی آن بیننده ورود و خروج قطار را کاملاً اشتباه می‌گیرد.

از آن‌جا که به‌طور معمول باید این نمایش را در قطار تمرین کنم (چراکه این نمایش ششصد ژست و حرکت را در خود دارد که باید ترتیب آن‌ها را در ذهن داشته باشم) بعید نیست که هر از گاهی درگیر خیالات ذهنی‌ام شوم، به‌گونه‌ای که قطار از ایستگاه موردنظرم رد می‌شود و مرا وا می‌دارد تا با عجله به سوی هتل بروم و برنامه‌ی قطارهای بعدی را نگاه کنم و مقصدم را پیدا کنم. سپس پله‌ها را پایین و بالا بروم تا به قطار برسم. ولی بیهوده تلاش می‌کنم. می‌بایست به اتاقم برگردم و برای اجرای نمایش آماده شوم.

از بخت خویم اکثر هتل‌ها با من آشنا هستند و در مدت این پنج سال، برنامه بدون هیچ‌تغییر و تحولی اجرا شده و این امری طبیعی به‌نظر می‌رسد. همچنین مدیر اجرایی برنامه‌های من با تمام ویژگی‌های من آشناست و تمام سعی خود را در بهبود اجرای برنامه‌هایم به‌کار می‌گیرد. او نام رفتارهای مرا «روح حساس هنرمند» گذاشته و من هم در کمال آسودگی‌خاطر، فضایی آکنده از آرامش در اتاق برایم مهیا می‌گردد: